



نگاهی به مستند ملانیا ترامپ و رسوایی عوامل تولید آن در ارتباط با جزیره فساد

ملانیا، راتنر
اپستین و دیگران

صفحه ۸

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4536 | SUN.FEB.15,2026 | ISSN:2008-2886

۱۹۹۱ سال و ۱۶۷ روز گذشت |

روزنامه صبح ایران



سقوط سرخ‌ها در شب اقتدار سیرجان
پرسپولیس ۳ بر یک به گل گهر باخت



صفحه ۶

یکشنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۴ | ۲۶ شعبان ۱۴۴۷ | ۱۵ فوریه ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۵۳۶ | ۸ صفحه | ۱۰ هزار تومان

تیتیر های امر وز



آبروریزی پهلوی هم در کنفرانس مونیخ
و هم در تجمع هوادارانِش در این شهر

افتضاح مونیخ

■ با وجود چند هفته تبلیغات، تجمع کم‌تعداد
سلطنت‌طلبان در مونیخ، وزن واقعی رضا پهلوی را
نزد ایرانیان خارج از کشور نشان داد

صفحه ۲

جدیدترین دروغ اپوزیسیون
مبنی بر وجود ۵۰ جنازه ناشناس زن هم‌رسوا شد

دومینوی دروغ

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از کارنامه ۳۰ روزه بازار
و معیشت پس از وداع با ارز ترجیحی

عبور بازار

از شوک اولیه

■ خرید بیش از ۱۲۱ هزار میلیارد تومان
کالای اساسی توسط مردم ثبت شد

صفحات ۳ و ۴

ایران‌نشانسان بدمست

نگاه

مهدی حسن‌زاده

کمتر تحلیگری را در فضای بین‌المللی می‌توان یافت که به شرط پهره بردن از عقل سلیم، به سیاستمداران آمریکایی توصیه به جنگ با ایران کند به عبارت دیگر، عموم تحلیلگران، اقدام نظامی آمریکا علیه ایران را چیزی شبیه توهمی می‌دانند که به کلیوس ختم خواهد شد. یکی از آخرین نمونه‌ها از این برآیندهای تحلیلی، مقاله «محمد اظهر محمد» تحلیلگر موسسه بین‌المللی مطالعات عالی اسلامی مالزی است که در رسانه میدل ایست مانیئور منتشر شده. ایده او آن است که رهبران آمریکا به رغم خسارات بسیاری که در جنگ با عراق خوردند، هنوز از توهم عراق و به نازگی از غرور ونزوئلا بیرون نیامده‌اند و سادملوحانه تصور می‌کنند ایران وضعیت ملین عراق و ونزوئلاست و می‌توان با این سیاست «همیز» مساله ایران را رفع و رجوع کرد. او بر آن است آمریکا و اسرائیل با قریب در حال سوق دادن تمام منطقه به سمت یک جنگ تمام‌عیار هستند، چون در کشتان از مذاکره تسلیم است و از حربه تکراری تهدید نظامی حین مذاکره استفاده می‌کنند: «باز هم همان الگوی تکراری در تنش‌ها میان ایران و آمریکا در حال اجراست: یک طرف از دیپلماسی دم می‌زند اما هم‌زمان چاشنی تهدید نظامی را هم روی میز می‌گذارد. وقتی واشنگتن به این بی‌بست به چشم یک «استراتژی» نگاه می‌کند، تنها نتیجه‌اش ناامن‌تر کردن منطقه‌ای بی‌ثبات و افزایش احتمال یک درگیری گسترده‌تر است. اگر هدف واقعی کاهش تنش است، چرا مدام میز مذاکره را به سکوی پرتابی برای رویارویی تبدیل می‌کنند؟ ترامپ خود را در قامت یک «معامله‌گر» می‌بیند، انگار فشار به طور خودکار به اقتاع ختم می‌شود. در همین حال، همدست او - نتانیاهو - اصرار دارد هر مذاکره‌ای تله است، مگر اینکه ایران کاملاً تسلیم شود. این دو با هم، منطقه را به یک کارت بازی تقلیل داده‌اند که تنها یک قدم اشتباه با جنگ تمام‌عیار فاصله دارد.» اظهر محمد معتقد است دلیل تمام این تشدید تنش‌ها از سوی ترامپ و تنگ‌تر کردن حلقه محاصره، درک اشتباهی است که او و دیگر آمریکایی‌ها از ایران دارند و تصور می‌کنند بانسخه دوم عراق طرفندا به‌باور و بنمستی آمریکایی‌ها موجب شیده ایران را با عراق و ونزوئلا اشتباه بگیرند: «حقیقا همین جاست که مقایسه با عراق، سیاست خارجی آمریکا را از درون از بین می‌برد. جنگ سال ۲۰۰۳ عراق با این اطمینان کاذب آغاز شد که یک راه‌حل «همیز» و بی‌دردرسر است اما در عمل به فاجعه‌ای تبدیل شد که هنوز هم به تحولات منطقه شکل می‌دهد. واشنگتن با این رویکرد، درس اصلی بغداد را نادیده می‌گیرد: وقتی رهبران، مست لفاظی‌های خود می‌شوند، دیگر ریسک‌ها را نمی‌سنجند و صرفاً برای نمایش، شروع به قدرت‌نمایی می‌کنند اما ایران، عراق نیست.

ادامه در صفحه ۲



دیدگاه

مهدی حسینی

ناشی از استراتژی زیرکانه است، بلکه سرچشمه‌اش «ترس» است؛ ترس از دست دادن جایگاه در صحنه جهانی و ترس افول قدرت آمریکا نسبت به قدرت سایر کشورها.» سینگ استدلال می‌کند دولت آمریکا در بسیاری از شاخص‌های توان و قدرت در حال عقب افتادن از رقابت است و ترامپ به جای آنکه دولتش را صرف پیش افتادن آمریکا از این قدرت‌ها کند، توان آمریکا را از بین می‌برد و تنها زوال قدرت این کشور را تسریع می‌کند: «لایلی برای نگرانی وجود دارد که آمریکا در شاخص‌های کلیدی قدرت در حال عقب افتادن است اما بسیاری از این روند‌های نگران‌کننده همچنان قابل بازگشت است. ایالات متحده با سیاست‌هایی که ارتش را گسترش و تغییر دهد و اینکه از ظرفیت اتحاد‌ها برای تقویت قدرت خود بهره بگیرد و مصائب بودجه‌ای واشنگتن را حل‌وفصل کند، می‌تواند همچنان قدرتمندترین و بانفوذترین کشور جهان باقی بماند اما دولت ترامپ با ادامه هدر دادن قدرت آمریکا در درگیری‌های حاشیه‌ای یا غیرضروری، تنها به روند افول نسبی کشور سرعت خواهد بخشید.»

سینگ در این متن، با استناد به یافته‌هایی از تاریخ

علوم سیاسی، این گزاره را اثبات می‌کند که برای قدرت‌های بزرگ رو به افول، چنین ماجراجویی‌هایی مسبوق به سابقه است، همان‌طور که «برای قدرت‌های بزرگی که هراس افول دارند، امری غیرعادی نیست که دست به مداخلات پرخطر در مناطق پیرامونی بزنند؛ اقداماتی که انگیزه آنها بیشتر نگرانی از دست دادن پرستیژ یا جایگاه است تا امید به کسب منفعت. برای نمونه، مداخله آمریکا در کره در سال ۱۹۵۰، پس از نخستین آزمایش هسته‌ای شوروی و پیروزی کمونیسم در چین، تا حدی ناشی از نگرانی‌های آمریکا درباره تغییر موازنه جهانی قدرت بود. تلاش‌های سلطه‌جویانه بریتانیا در دهه ۱۹۵۰ برای حفظ قدرت و منابع در مصر و ایران نیز زاینده ترس‌های مشابهی بود.»

نویسنده استدلال می‌کند این ترس ترامپ، ترس عمومی در آمریکا نیز هست: «ترامپ در نگرانی‌هایش درباره قدرت آمریکا تنها نیست، نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد این نگرانی‌ها به طور گسترده‌ای در میان آمریکایی‌ها وجود دارد و بدبینی نسبت به آینده ایالات متحده در میان جوانان حتی شدیدتر به نظر می‌رسد. برای مثال، در نظرسنجی نوامبر ۲۰۲۵ که

توسط مؤسسه «یوگاو» و باطراحی «بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی» انجام شد، ۵۴ درصد پاسخ‌دهندگان موافق بودند که قدرت ایالات متحده در جهان رو به کاهش است.»

سینگ در بخش زیادی از متن استدلال می‌کند حتی شاخص‌های عمومی نیز این افول را تصدیق می‌کنند: «با وجود پیروزی‌های پرسروصدا و نمایشی در برابر دشمنان ناتوان‌تری مثل ونزوئلا، ارتش آمریکا دیگر آن تسلط سابق را ندارد. آمریکا کشتی‌های جنگی و سربازان وظیفه کمتری نسبت به چین دارد و تعداد جنگنده‌هایش تقریباً برابر است. واشنگتن زرادخانه هسته‌ای فرسوده‌ای در اختیار دارد که روسیه پیش‌تر از نظر تعداد از آن عبور کرده و چین نیز به سرعت در حال رساندن خود به آن است. برآوردهای پنتاگون نشان می‌دهد پکن تا سال ۲۰۳۰ هزار کلاهک هسته‌ای عملیاتی خواهد داشت، یعنی بیش از ۳ برابر تعدادی که در سال ۲۰۲۰ داشت.»

به باور نویسنده، مهم‌ترین نمود افول آمریکا نه هزینه‌کرده‌های نظامی یا رقابت با دیگر رقیب، بلکه مساله فرسایش در تبدیل قدرت است: «شاید

دست و پا زدن‌های آمریکا؛ قدرت رو به افول

نگران‌کننده‌ترین مساله این باشد که ایالات متحده احتمالاً دچار فرسایش در «تبدیل قدرت» شده است؛ یعنی توانایی تبدیل قدرت نهفته به نیروی قابل استفاده. افول تولیدات کارخانه‌ای آمریکا، بویژه در بخش‌های با کاربرد دوگانه (که کالاهایی با مصرف هم‌زمان نظامی و غیرنظامی تولید می‌کنند، مانند کشتی‌سازی) مساله‌ای قدیمی و شناخته شده است. همچنین تقلاهای دولت‌های پیاپی برای ادغام فناوری‌های پیشرفته در پلنفرم‌های نظامی و گذار از تمرکز منسوخ بر پلنفرم‌های بزرگ و آسیب‌پذیر به سمت گزینم‌های ارزان‌تر و مصرفی‌تر (که در جنگ با یک دشمن پیشرفته کارآمدترند) نیز داستانی تکراری است. دلایلی وجود دارد که باور کنیم این مشکل «تبدیل قدرت» در دوره دوم ترامپ تشدید شده است. فساد و رفیق‌بازی که خطر انحراف منابع و انرژی دولت از منافع ملی به سمت منافع محلی یا شخصی را دارد، فراگیر به نظر می‌رسد دولت آمریکا خود را از تخصصی کارکشتگان در چندین آژانس امنیت ملی تهی کرده و دایره سیاست‌گذاران را به گروه کوچکی در اطراف رئیس‌جمهور محدود کرده است.»

قدرت‌سازی نرم و معادلات بازدارندگی در سایه تهدید

راهپیمایی گسترده و رکوردشکن ۲۲ بهمن توانست در سطحی نمادین به عنوان بخشی از بازدارندگی روانی بروز کند.

■ قدرت نرم و سرمایه نمادین

در ادبیات روابط بین‌الملل، «قدرت نرم» به توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق جذابیت، مشروعیت و اقناع اشاره دارد. هرچند این مفهوم بیشتر در بستر تعاملات فرهنگی - ارزشی مطرح شده اما در سطح داخلی نیز کارکرد دارد. مشروعیت سیاسی، سرمایه اجتماعی و مشارکت مردمی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم هر نظام سیاسی است. راهپیمایی اخیر ۲۲ بهمن، بویژه در شرایط فشار خارجی، توانست نوعی «سرمایه نمادین» تولید کند. حضور گسترده مردم این پیام را مخابره کرد که فشار خارجی لزوماً به واگرایی داخلی منجر نشده است. چنین پیامی نه‌تنها در داخل کشور، بلکه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز معنا

ترامپ، یکی از اهداف اعلامی و غیررسمی واشنگتن، تغییر رفتار منطقه‌ای و هسته‌ای ایران از طریق افزایش هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بود. این سیاست در کنار تحریم‌های گسترده، با تقویت حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، اعزام ناوهای هواپیمابر، بمبافکن‌های راهبردی و رزمایش‌های مشترک با برخی متحدان منطقه‌ای همراه بوده است. چنین تحرکاتی علاوه بر کارکرد نظامی، حامل پیام سیاسی - روانی نیز هست: افزایش فشار برای تغییر محاسبات ایران. در این چارچوب، بازدارندگی صرفاً نظامی نیست، بلکه بشدت به «ادراک» وابسته است. اگر طرف مقابل تصور کند فشارها موجب شکاف داخلی، کاهش مشروعیت یا بی‌ثباتی می‌شود، انگیزه برای تداوم یا حتی تشدید فشار افزایش می‌یابد اما اگر نشانه‌هایی از انسجام داخلی و تاب‌آوری اجتماعی مشاهده شود، محاسبات هزینه‌افزایده ممکن است تغییر کند. از همین منظر،



پادداشت

رضا راحمتی

در فضای پرتنش کنونی پیرامون ایران، همزمانی چند متغیر راهبردی قابل توجه است: تداوم فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب، افزایش تحرکات نظامی آمریکا در خلیج فارس، تشدید جنگ روایت‌ها در عرصه رسانه و تلاش بازیگران مختلف برای اثرگذاری بر محاسبات طرف مقابل. در چنین بستری، حضور راهپیمایی ۲۲ بهمن صرفاً یک مناسبت داخلی تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند در چارچوبی وسیع‌تر به عنوان بخشی از پازل قدرت‌سازی و مدیریت ادراک تحلیل شود.

■ فشار خارجی و منطق بازدارندگی روانی

از زمان تشدید سیاست فشار حداکثری در دوره



بدون وقفه کار کنید

پهنای باند اختصاصی رسیپنا

